

فهرست زاویه دید

یادداشت	۱۱
زاویه دید در داستان (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص).....	۱۵
الف - زاویه دید اول شخص	۱۷
ب - زاویه دید دوم شخص	۱۹
ج - زاویه دید سوم شخص در مقام دانای کل	۲۰
روایت ذهنی	۲۵
هاینریش بل	۲۹
چهره غمگین من / ترجمه تورج رهنما	۳۱
برف‌ها، سگ‌ها، کلاغ‌ها / جمال میرصادقی	۴۳
روایت نامه‌ای	۶۷
جویس کارول اوتس	۷۱
دخترخاله‌ها / ترجمه مژده دقیقی	۷۲
گفته بودی به هر حال... / انسیه ملکان	۱۱۲



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه

خیابان وحید نظری شماره ۴۸

فکس ۶۶۴۶۳۸۷۵

www.sokhanpub.com

Email: info@sokhanpub.com

زاویه دید در داستان

جمال میرصادقی

چاپ اول: ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: صدف

چاپ: گلرنگ یکتا

شابک ۹-۵۸۳-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات علمی - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰ - ۶۶۴۶۰۶۶۷

- روایت یادداشت‌گونه ۱۱۷
- آندره ژید ۱۲۰
- فصلی از رمان «آهنگ روستایی» / ترجمه حسن هنرمندی . ۱۲۱
- آلبر کامو ۱۳۵
- فصلی از رمان «بیگانه» / ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم ۱۳۷
- روایت خود زندگینامه‌ای ۱۵۵
- فرانک اوکانر ۱۵۹
- اولین اعتراف / ترجمه پری منصوری ۱۶۱
- مهمان ناخوانده / بهرام صادقی ۱۷۸
- این برف، این برف لعنتی / جمال میرصادقی ۲۱۴
- روایت خاطره‌گونه ۲۲۹
- جان استاین بک ۲۳۲
- جونى خرسه / ترجمه رضا سیدحسینی ۲۳۷
- دختر شاه پریان / جمال میرصادقی ۲۷۲
- تک‌گویی درونی ۲۷۹
- دوروتی پارکر ۲۸۳
- تنها آن‌که نشسته طرف راست / ترجمه مریم نیری (ذوالقدر) ۲۸۵
- درخت سبز عاشق / اصغر الهی ۲۹۴
- ای آب روون / راشین مختاری ۳۰۶
- خودگویی ۳۱۵
- تام مک افی ۳۱۹
- این اتاق نشیمن من است / ترجمه مریم نیری (ذوالقدر) ... ۳۲۰
- فصلی از رمان «کلاغ‌ها و آدم‌ها» / جمال میرصادقی ۳۳۱

- تک‌گویی نمایشی ۳۳۹
- کرشنا بلا و دبوید (نویسنده معاصر هندی) ۳۴۲
- کوچه بن بست / ترجمه محمود کیانوش ۳۴۳
- شهر امریکایی / جلال آل‌احمد ۳۵۸
- رستوران ایتالیایی / جمال میرصادقی ۳۷۶
- زاویه دید دانای کل ۳۸۳
- ولادیسلاو استانیسلاو ریمونت ۳۹۰
- مرگ / ترجمه محمود کیانوش و جمال میرصادقی ۳۹۱
- جیمز جویس ۴۲۴
- پانسیون / ترجمه محمدعلی صفریان ۴۲۷
- عروسک پشت پرده / صادق هدایت ۴۴۰
- فواره / جمال میرصادقی ۴۵۸
- زاویه دید دانای کل محدود به ذهن یک نفر ۴۶۵
- آنتون پاولویچ چخوف ۴۷۱
- دشمنان / ترجمه سیمین دانشور ۴۷۳
- زنگ / جمال میرصادقی ۴۹۶
- زاویه دید دانای کل محدود به ذهن دو نفر ۵۰۷
- د.اچ. لارنس ۵۱۰
- شبحی در باغ گل سرخ / ترجمه کاوه فولادی‌نسب ۵۱۲
- زاویه دید دانای کل محدود به ذهن سه نفر ۵۳۷
- زاویه دید نمایشی ۵۳۹
- آنتون پاولویچ چخوف ۵۴۳
- متهم / ترجمه جمال میرصادقی ۵۴۴

ارنست همینگوی	۵۵۲
تپه‌هایی مثل فیل‌های سفید / ترجمه جمال میرصادقی	۵۴۴
درگرد راه / جمال میرصادقی	۵۶۳
زاویه دید دانای کل بدون شخصیت مرکزی	۵۷۵
شرلی جکسون	۵۷۸
لاتاری / ترجمه جعفر مدرس صادقی	۵۸۰
فاجعه / جمال میرصادقی	۵۶۹
زاویه دید دوم شخص	۶۱۷
پشه‌ها / جمال میرصادقی	۶۲۳
می‌آیند و می‌روند / زهره واعظیان	۶۳۲
زاویه دیدهای نادر	۶۳۷
بیم بزرگ / جمال میرصادقی	۶۲۴
زاویه دیدهای ترکیبی	۶۵۱
دری رو به دیوار / جمال میرصادقی	۶۶۰
فصلی از رمان «دو چراغ آبی روشن»	۶۸۳

یادداشت

هر چه از ارزش و اهمیت زاویه دید در داستان‌نویسی امروز بگوییم کم گفته‌ایم؛ زاویه دید بر داوری خواننده‌ها تأثیر می‌گذارد و احساس آن‌ها را نسبت به شخصیت‌ها و اعمال آن‌ها برمی‌انگیزد.

گذشته از این، انتخاب زاویه دید، بر عناصر دیگر داستان، چون صدا (لحن و کلام) و شخصیت‌ها و درونمایه اثر می‌گذارد. در واقع، پایه زاویه دید بر اساس درونمایه بنا می‌شود، البته بسته به آن است که خواننده از داستان، چه انتظاری دارد.

زاویه دید مثل میکروسکوپ یا تلسکوپ نادیده‌ها را آشکار می‌کند و چیزهایی را که از طریق چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود، پیش چشم می‌گذارد و در ضمن خلاقیت نویسنده را برمی‌انگیزد. زاویه دید اگر بر طبق موازینش عمل شود، با چنین مواردی سر و کار دارد:

۱. چه کسی داستان را روایت می‌کند، راوی یا شخصیتی در داستان؟

۲. چه کسی حادثه‌ها را پیش می‌برد؟

۳. افکار چه کسی، خواننده را به دنبال خود می‌کشد؟

۴. حادثه‌های داستان از چه فاصله‌ای به نمایش گذاشته می‌شود؟

برای دستیابی به این موازین، راه‌های بسیاری وجود دارد و انتخاب زاویه دیدهای گوناگون و متنوع را می‌طلبد و همین موضوع، مبحث زاویه دید را به نسبت پیچیده می‌کند و شناخت انواع زاویه دید و ضرورت نحوه به کارگیری آن‌ها را پیش می‌آورد. نویسنده برای این که به اثرش غنا و ماندگاری بدهد، ناگزیر از پی‌گیری و شناخت این مباحث است.

از این رو، برای موفقیت در کار، شناخت مواد و مصالح آن، حرف اول و آخر را می‌زند؛ مثالی بزنم، شما به شهر غریبه‌ای رفته‌اید و اگر در شهر دوست و آشنایی دارید، سراغ او می‌روید و اگر مسافرخانه و هتلی را می‌شناسید، در آن جا اقامت می‌کنید و غذایی را می‌خورید که پیش از این، امتحانش کرده‌اید و احیاناً آدم‌هایی را می‌بینید که با آن‌ها آشنایی قبلی داشته‌اید.

هر نویسنده در آغاز کارش، مثل همین مسافر در شهر غریبه است و مواد و مصالحی را در داستانش به کار می‌گیرد که پیش از این با آن‌ها آشنایی داشته است. به همین دلیل است که اغلب، نویسنده‌های تازه کار زاویه دید اول شخص را برای نوشتن داستانشان انتخاب می‌کنند، چون با این زاویه دید بیشتر آشنا هستند و برای عرضه ذهنیت آن‌ها بیشتر همخوانی دارد و صمیمی‌تر و جذاب‌تر هم هست.

اما این زاویه دید محدودیت‌هایی دارد که آن‌را همیشه نمی‌توان به کار گرفت، از جمله آن‌ها این است که شخصیت داستان فقط می‌تواند از احساسات و افکار خود صحبت کند و از تشریح عقاید و عواطف شخصیت‌های دیگر عاجز است. در ضمن فقط می‌تواند از درون خویش به بیرون نگاه کند و ممکن نیست احساس

شخصیت‌های دیگر را نسبت به خودش بدانند. دیگر این که شخصیت پردازی راوی داستان با اشکال صورت می‌گیرد، یعنی راوی نمی‌تواند از خصوصیت‌های مثبتش حرف بزند، مثلاً بگوید من چه شخص مهمی هستم و همچنین ممکن است اکراه داشته باشد از خودش حرف بزند و حالت انفعالی و غیرفعالی پیدا کند.

گذشته از این، ممکن است داستان، به خاطره و گزارش و قصه بزند. در قصه‌ها به امور کلی می‌پردازند و به جزئیات توجهی و خصوصیت‌های روان‌شناختی فردی توجهی ندارند، یعنی ویژگی‌هایی که خطی میان قصه‌های سنتی (اسطوره‌ها، حکایت‌های اخلاقی، افسانه‌های تمثیلی و...) و داستان‌های کوتاه و بلند و رمان‌ها می‌کشد و آن‌ها را از هم جدا و متمایز می‌کند.

با این حال، مبالغه نیست اگر بگوییم هر داستان زاویه دید خود را می‌طلبد. شناخت بیشتر انواع زاویه دید، به نویسنده امکان می‌دهد که از خلاقیت خود، بیشتر بهره بگیرد و به نیازهای خواننده نیز بهتر جواب بدهد.

از این رو، برای این که خصوصیت‌های انواع و طیف‌های گوناگون هر زاویه دید آشکار شود، نمونه‌های متفاوتی از هر مبحث به ضرورت ارائه شده است و این نمونه‌ها گاهی به سه - چهار داستان نویس غربی و ایرانی بالغ می‌شود. کتاب در راستای همین هدف تنظیم شده است. در ضمن، از میان ترجمه‌هایی که مترجم‌های مختلف از داستان واحدی کرده‌اند، داستانی برگزیده شده که از نظر صحت و درستی ترجمه، بیشتر مورد قبول من بوده‌اند. سه داستان «اتاق نشیمن من» و «تنها آن که نشسته طرف راست» و «شبحی در باغ گل سرخ» اولین بار است که به فارسی برگردانده می‌شود. همچنین غیر از داستان‌های

خودم، داستان‌هایی از نویسنده‌های ایرانی دیگر انتخاب کرده‌ام که ویژگی‌ها و طیف‌های مورد بحث زاویه دیدهای گوناگون هر مبحث را بهتر نشان می‌دهند.

از این نظر، کتاب می‌توانسته نامی دیگر را نیز بر خود بگیرد و «داستان‌های زاویه دید نگار» نامیده شود که در واقع، بیشتر بر داستان دلالت دارد تا زاویه دید، و جُنْگی از داستان‌های کوتاه و قطعه‌هایی از داستان‌های بلند و رمان به حساب آید و عنوان کتاب را از جنبه خاص و اختصاصی آن بیرون آورد و ویژگی عام به آن بدهد و داستان دوستان را بیشتر به سوی خود بکشد.

به هر حال، این کتاب در عین آن‌که به خواننده شناختی نسبی از شیوه‌های نقل داستان می‌دهد، لذت خواندن داستان‌های متنوع و گوناگون را نیز همراهش می‌آورد. علاقمندان به داستان نیز می‌توانند از آن بهره بگیرند.

در پایان به این نکته نیز اشاره کنم که در ادبیات روایتی غرب به هر روایت خلاقه «داستان» گفته می‌شود، چه داستان کوتاه و چه رمان و انواع آن‌ها، در این کتاب هر جا از «داستان» صحبت می‌شود، مورد نظرم داستان به معنای عام کلمه است، مگر آنکه آن را مشخص کنم.

از خانم‌های عشرت رحمان‌پور و انسیه ملکان برای بازخوانی متن و آقای حسن نیک‌بخت، مدیر حروفچینی گنجینه برای نظارت دقیق بر امر حروفچینی و پیرایش و آرایش صفحه‌ها سپاسگزارم.

جمال میرصادقی

آذر ۱۳۸۹

زاویه دید در داستان

(اول شخص، دوم شخص، سوم شخص)

زاویه دید^۱، نظرگاه، دیدگاه، یا کانون روایت، نمایش‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده به یاری آن، حال و هوا (حال و هواها) وضعیت و موقعیت‌های شخصیت‌ها، گفت‌وگوها و حادثه‌ها و عناصر دیگری که داستان را به وجود می‌آورد، به خواننده ارائه می‌دهد و در واقع، رابطه نویسنده را با داستان به نمایش می‌گذارد.

زاویه دید را شخصیت‌ها، چه شخصیت اصلی باشد، چه شخصیت مخالف و مقابل و بینش شخصیت‌های مهم و نویسنده‌ها تعیین نمی‌کنند. زاویه دید، با هیچ یک از شخصیت‌هایی که کانون تمرکز داستان بر آن‌ها قرار گرفته، (شخصیت ساده و جامع) یا با گفت‌وگوها، تک‌گویی‌ها، صحنه‌ها، مدت زمانی و فضا و رنگ‌ها تعیین نمی‌شود. زاویه دید، با درونمایه، نماد، سبک و عناصر دیگر داستان یکی نیست و با انواع داستان، (داستان‌های واقعی، خیال و وهم و علمی خیالی^۲ و...) مشخص نمی‌شود.

پس زاویه دید چیست و کدام است؟ با ساده‌ترین زبان می‌توان

گفت طریقه نقل و ارائه داستان. همه‌اش همین است: چطور داستان نوشته می‌شود.

زاویه دید در داستان‌نویسی مدرن، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین عناصری است که نویسندگان امروزی به آن توجه بسیار دارند و در آثار خود، شیوه‌های گوناگونی از آن‌را ارائه داده‌اند و در گسترش و تنوع آن کوشیده‌اند.

از زمان هنری جیمز، نویسنده آمریکایی تا مدت‌ها، تنها پنج - شش زاویه دید تثبیت و پذیرفته شده بود که از طریق آن‌ها جان مایه داستان به خواننده انتقال می‌یافت.

این زاویه دیدها عبارت بودند از زاویه دید اول شخص (من - ما) و زاویه دید سوم شخص (او - آن‌ها) که در آن‌ها راوی یا راوی‌ها آنچه را که می‌دانستند یا تجربه و مشاهده کرده و دریافت و کشف کرده بودند، با شخص یا اشخاصی در میان می‌گذاشتند یا با خود واگویه می‌کردند.

یا راوی به عنوان شخصیتی، بسته به حالت‌ها و وضعیت و موقعیت‌ها، داستان‌های به هم پیوسته جداگانه‌ای را نقل می‌کرد و به آن‌ها، داستان در داستان^۳ یا داستان‌های موزائیکی می‌گفتند، مثل کتاب «هزار و یک شب» و «کلیله و دمنه» و کتاب‌هایی نظیر آن‌ها.

در بعضی از داستان‌های پسامدرن. مثل رمان «اگر شبی از شب‌ها مسافری...» اثر ایتالو کالوینو، نویسنده ایتالیایی گاهی از این شگرد داستان در داستان استفاده می‌کردند. بعدها زاویه دید نمایشی و زاویه دید دوم شخص نیز به آن‌ها اضافه شد.

زاویه دید اول شخص:

زاویه دید اول شخص، شیوه‌ای در نقل داستان است که در آن گوینده یا گوینده‌هایی داستانی را با ضمیر اول شخص مفرد یا جمع (من - ما) روایت می‌کنند و به این گوینده‌ها راوی یا روایتگر می‌گویند. این راوی حادثه‌های واقعی و تاریخی یا خیالی و تصویری را بازگویی می‌کند که یا خود آفریننده و شخصیت اصلی آن‌هاست یا شاهد و ناظر ماجراهایی است که ارتباط اندکی با او دارد یا هیچ‌گونه به او مربوط نیست. اگر این «من یا ما» شخصیت اصلی باشد، از او به عنوان «راوی قهرمان» یاد می‌شود و در غیر این صورت «راوی ناظر» نامیده می‌شود. در رمان «همسایه‌ها» نوشته احمد محمود، شخصیت اصلی «راوی - قهرمان» است و در «دندان گرگ» اثر جمال میرصادقی، گوینده «راوی ناظر» است.

این شیوه ارائه، سودمندی‌ها و اشکال‌هایی دارد. مهم‌ترین سودمندی‌هایش، این است که داستان را بیشتر باورپذیر جلوه می‌دهد و در ضمن، ارائه بی‌واسطه آن، داستان را جذاب و شیرین می‌کند. عمده‌ترین زیان‌هایش این است که داستان را در حد مقاله و گزارش تنزل می‌دهد و شبیه خاطره و واقعه‌پردازی (رپرتاژ) و شرح حال می‌کند.

زاویه دید اول شخص را به تک‌گویی مطلق، تک‌گویی درونی، تک‌گویی نمایشی و خودگویی یا حدیث نفس تقسیم کرده‌اند. روایت‌های این زاویه دید نیز، شامل روایت ذهنی، روایت خود زندگی‌نامه‌ای، روایت خاطره‌گونه، روایت نامه‌ای و روایت یادداشت‌گونه است.

تک‌گویی صحبت یک نفره‌ای است که ممکن است مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد. تک‌گویی برگرفته از تئاتر است. ممکن است پاره‌ای از داستان باشد یا به طور مستقل همه داستان را به خود اختصاص بدهد.

روایت در لغت به معنای گفتن و نقل کردن خبر یا حدیث یا سخن گفتن از کسی یا داستان‌گویی آمده است. و در ارائه انواع نوشتار چون داستان (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)، لطیفه، زندگینامه، خود زندگی‌نامه، تاریخ، تک‌نگاری و نظیر این‌ها به کار می‌رود. ممکن است ساده باشد مثل شرح و گزارش حوادث در مطبوعات یا آثار خلاقه‌ای که کمتر پیچیدگی پیرنگ دارد، مثل انواع قصه (اسطوره، حکایت اخلاقی، افسانه تمثیلی، افسانه پهلوانان و...) چون «سمک عیار» و «امیر ارسلان»، و انواع داستان‌های کوتاه و رمان‌های خطی، مثل «کشتن مرغ مقلد». اثر هارپرلی و «دندان‌گرگ» نوشته جمال میرصادقی.

در این گونه آثار، در زاویه دید اول شخص، خط داستانی یا عمل داستانی اغلب بر طبق زمان تقویمی می‌آید و حوادث به ترتیب توالی زمانی و پی در پی نقل می‌شود و در غیر این صورت به آن داستان غیرخطی می‌گویند، یعنی داستان، پیرنگ پیچیده‌ای دارد و نظم زمان تقویمی در آن رعایت نمی‌شود، مثل بعضی از انواع روایت‌ها (روایت ذهنی، روایت خودزندگینامه‌ای و روایت خاطره‌گونه‌ای) چون «آتش از آتش...» از جمال میرصادقی یا در برخی از تک‌گویی‌ها، عمل یا خط داستانی از نظر زمانی مرتب نیست و حوادث پشت سر هم نقل نشده و صحنه‌ها جابه‌جا شده است، مثل رمان «بوف کور» یا دست

آخر، در برخی از داستان‌ها بازگویی حوادث هیچ نظم و ترتیب و قاعده خاصی ندارد و زمان یادآوری‌ها و تداعی‌ها و خاطره‌ها به هم ریخته است، مثل داستان‌هایی که به شیوه تک‌گویی درونی نوشته شده است چون رمان «شازده احتجاب» نوشته هوشنگ گلشیری. کیفیت و چگونگی تکوین آن‌ها را در زاویه دید اول شخص، جداگانه به ترتیب مورد بحث قرار می‌دهم.

زاویه دید دوم شخص:

زاویه دید دوم شخص یا تو (شما) خطابی، در داستان‌هایی به کار می‌رود که راوی نه (من - ما) است و نه (او - آن‌ها)، بلکه خطابش به (تو - شما) است و نگاه خواننده را متوجه افکار و اعمال شخصیت یا شخصیت‌های داستان می‌کند و هر چه آن‌ها می‌کنند و هر چه می‌اندیشند و هر چه می‌خواهند در آینده انجام بدهند، پیشاپیش بازگویی می‌کند، مثل این است که به آن‌ها دستور می‌دهد و کاری که باید بکنند، به آن‌ها گوشزد می‌کند.

در زاویه دید دوم شخص، اغلب روایت داستان، در زمان حال صورت می‌گیرد، چون نویسنده می‌خواهد آن‌ا توجه خواننده را جلب کند تا بلافاصله او را در جریان عمل داستانی قرار دهد و هول و ولایی در او به وجود آورد و او را بی‌درنگ در مسیر فکر و احساس شخصیت قرار دهد. گاهی خطاب آمرانه و تحکم‌آمیز است، مثل وقتی که پدر یا مادر، فرزند و فرمانده لشکری، سربازها را مورد خطاب قرار می‌دهند. در زاویه دید دوم شخص، روایت داستان به شرح خبری می‌زند و مثل این است که نویسنده می‌خواهد از این طریق، دقت و کنجکاوی

خواننده را کاملاً جلب کند و از این رو، بیان داستان ممکن است ژورنالیستی و گزارشی از کار درآید و حس و حال را از داستان بگیرد. چون بسیاری از گزارش‌های سفر به صورت دوم شخص نوشته می‌شود.

این شکل روایت در داستان‌های مرسوم و سنتی گاه به صورت قطعه یا عبارتی می‌آمده است، امروز به ندرت از چنین شیوه‌ای استفاده می‌شود. در رمان «یک مرد» اثر اوریانا فلاچی نویسنده و خبرنگار ایتالیایی و داستان بلند «آئورا» نوشته کارلوس فونتنس داستان‌نویس مکزیکی از چنین شیوه‌ای بهره گرفته شده است. باز هم از این شیوه به طور جداگانه صحبت می‌کنم.

زاویه دید سوم شخص:

در این شیوه نقل، نویسنده به قالب شخصیت‌های داستان می‌رود و ویژگی‌های روحی و عاطفی و خلقی آن‌ها را برای خواننده تشریح و تصویر می‌کند؛ به عبارت دیگر، فکری برتر از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و افکار آن‌هاست و در واقع، در حکم خدایی است که از گذشته و حال و آینده‌شان آگاه است. می‌داند که آن‌ها به چه فکر می‌کنند و چه احساسی دارند و چه عملی می‌خواهد از آن‌ها سر بزنند. هیچ نیازی نمی‌بیند به خواننده حساب پس بدهد که چطور از چنین اطلاعاتی باخبر شده است. گوش‌هایش می‌تواند از میان درهای بسته و پرده‌های افتاده ببیند. به این شیوه بازگویی، دانای کل یا عقل کل می‌گویند. بسیاری از داستان‌های کوتاه و رمان‌های ماندگار دنیا با چنین شیوه‌ای نوشته

شده است. آثاری چون «جنگ و صلح» از تولستوی و «جنایت و مکافات» اثر داستایوسکی و «بابا گوریو» نوشته بالزاک و «آرزوهای بزرگ» از دیکنز که در آن‌ها نویسنده‌ها نسبت به حادثه‌هایی که برای شخصیت‌ها اتفاق می‌افتد، داوری می‌کنند و اغلب علاقه یا بیزاری خود را نسبت به شخصیت‌ها نشان می‌دهند و با خواننده‌ها صحبت می‌کنند و از عقاید خود به طور مستقیم حرف می‌زنند.

البته داستان‌هایی نیز در این شیوه نوشته شده که در آن‌ها نویسنده سعی کرده در ارائه وقایع و نشان دادن شخصیت‌ها بی طرف بماند و از داوری نسبت به آن‌ها خودداری کند، مثلاً در رمان «مادام بواری» اثر گوستاو فلوبر، نویسنده کوشیده بیشتر صحنه‌های عمل داستانی را نشان بدهد، بی آن‌که توضیح بدهد و درباره آن‌ها اظهار نظر یا داوری کند.

زاویه دید دانای کل محدود

زاویه دید دانای کل محدود به ذهن یک نفر، شایع‌ترین و معتبرترین شیوه در داستان‌نویسی امروز است. هنری جیمز، نویسنده آمریکایی این شگرد را بهبود بخشید و تعالی داد و بعدها این شیوه روایت گسترش یافت و تکنیک جریان سیال ذهن یا سیلان ذهن را به وجود آورد. از این شیوه روایت و زاویه دید دانای کل محدود به ذهن دو یا سه نفر در صفحه‌های بعد با ذکر نمونه بیشتر صحبت می‌کنم.

زاویه دید نمایشی

در زاویه دید عینی یا نمایشی در حوزه سوم شخص، راوی تنها به خصوصیات ظاهری و چشم‌اندازهای بیرونی شخصیت یا شخصیت‌های داستان توجه دارد و از آنچه پیش چشم آن‌ها می‌گذرد، صحبت می‌کند و برخلاف زاویه دید دانای کل به ذهنیت یک شخصیت یا شخصیت‌ها نمی‌پردازد. از این روش روایت باز هم صحبت می‌کنم.

گروه‌بندی زاویه دیدهای سوم شخص و اول شخص همواره با ابهاماتی همراه بوده است و منتقدان و خوانندگان را در ارزیابی و فهم و شناخت آن‌ها دچار آشفتگی کرده است، مثلاً در زاویه دید سوم شخص در حوزه دانای کل مشخص نمی‌شود که راوی همه چیزدان و خدای‌گونه می‌تواند به قالب چند تا از شخصیت‌های داستان برود و ویژگی‌های روانی و خلقی آن‌ها را برای خواننده تشریح و توصیف کند.

آثاری در این زاویه دید نگارش یافته که نویسنده فقط در قالب دو یا سه شخصیت رفته و داستان را از دید و ذهن آن‌ها روایت کرده است. داستان‌هایی هم وجود دارد که نویسنده حد و مرزی برای خود نمی‌شناسد و دلبخواه به قالب هر شخصیت و آدم داستانش می‌رود و افکار و اعمال آن‌ها را از دید و زبان‌شان نسبت به حادثه‌ها و شخصیت‌ها و آدم‌های دیگر شرح می‌دهد. گاه اصلاً داستان، شخصیت یا شخصیت‌های اصلی یا مرکزی ندارد و بر محور فکر و نظر و عقیده و آیینی می‌گردد.

همچنین در زاویه دید اول شخص، شیوه‌های ارائه گوناگون است

و در برگیرنده روایت‌ها و تک‌گویی‌های متنوعی است. گاهی تک‌گویی با روایتی می‌آمیزد و با هم یکی و یگانه می‌شوند، مثلاً رمان کوتاه «بوف کور» را که راوی با سایه‌اش صحبت می‌کند، می‌توان هم تک‌گویی مطلق به حساب آورد و هم روایت ذهنی. در روایت ذهنی نیز شخصیتی با مخاطبی یا مخاطب‌هایی حرف می‌زند و گاهی نیز طرف صحبتی ندارد.

در فرهنگ اصطلاح‌های ادبی جوزف شیبلی^۴ که از فرهنگ‌های معتبر و معروف انگلیسی است، کل زاویه دیدها، به زاویه دید درونی و زاویه دید بیرونی تقسیم شده است. زاویه دید اول شخص با همه شاخه‌هایش، در حوزه زاویه دید درونی قرار گرفته و جایگاه زاویه دید سوم شخص نیز با همه انواعش در زاویه دید بیرونی آمده است. این گروه‌بندی گرچه تشخیص دوزاویه اول و سوم شخص را برای منتقد‌های ادبی و خواننده‌ها آسان می‌کند، اما جایگاه زاویه دید دوم شخص در این میان معلوم نمی‌شود.

پی‌نوشت:

1. point of view.
۲. همه انواع داستان، از کیفیت تخیلی برخوردار است، بنابراین اصطلاح داستان علمی تخیلی نادرست است. باید گفته شود داستان علمی خیالی.
3. story within story.
4. shipley: dictionary of world literary term.